

از میان کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ سلجوقیان (۵۹۰-۴۲۹ ق) نوشته شده است، شاید ناشناخته‌ترین آنها «العراضة فی الحکایة السلجوقیة» باشد که نخستین چاپ آن به دست دکتر کارل زوسهایم (Karl Sussheim) آلمانی در سال ۱۹۰۹ م. در لیدن، با مقدمه‌ای به زبان آلمانی به چاپ رسید. دکتر زوسهایم دوباره این کتاب را با مقدمه‌ای به ترکی عثمانی در سال ۱۳۲۶ ق. در شهر قاهره منتشر ساخت.

به تازگی بنیاد موقوفات دکتر افشار، به کوشش بانو مریم میرشمسی تصحیح جدیدی از این کتاب ارائه کرده است. مصحح محترم چاپ کنونی بنا داشته است ترجمه مقدمه زوسهایم را به آلمانی و ترکی، ضمیمه این چاپ کند، ولی سرانجام چنین می‌گوید: «پس از داشتن این هر دو ترجمه و دریافت مطالب آن، مطلب دندانگیر و قابل ارائه‌ای در آن یافت نشد و در بسیاری موارد، از جمله درباره هویت مؤلف خطاها و اشتباه‌هایی وجود داشت که... از چاپ این ترجمه چشم پوشیدم و تنها به نقل قول‌هایی از آن بسنده کردم» (رک به: صفحه‌های سی و نه و چهل پیشگفتار).

برای دریافت بهتر و دقیق‌تر نکته‌هایی که در مقدمه‌های زوسهایم آمده، باید به یاد آورد که مرحوم علامه محمد قزوینی به مطالبی اشاره کرده است که یادکردشان لازم می‌نماید. آن مرحوم در ضمن یادداشت‌های خود درباره چاپ قاهره این کتاب و مطالب آن و مآخذ مؤلف العراضة نوشته است: «العراضة فی الحکایة السلجوقیة لمحمد بن محمد بن عبدالله بن النظام الحسینی، که آن را در عهد سلطنت الجایتو (۷۰۶-۷۰۳) هـ ق تألیف نموده است،<sup>۱</sup> و این کتاب

۱. یادداشت‌های قزوینی؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج ۸، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۸۹۸۷.  
۲. نام و نسب مؤلف به عینه به همین نحو که در متن مسطور است، در صفحه ۴ از اصل کتاب مرقوم است و اینکه گفتیم تألیف کتاب در عهد الجایتو بوده است، به تصریح خود مؤلف است: «استطردا به نقل ریواز او در فهرست نسخ خطی بریتیش میوزیوم ج ۲، ص ۸۴۰. ولی خود راقم سطور عجلتاً به واسطه محدودیت وقت، مجال تبع در متن چاپی و پیدانمودن این فقره را نیافته‌ام؛ زیرا نسخه من فهرست اسامی الرجال را ندارد و ریونیز شماره صفحه‌ای را که حاوی این مطلب است، تعیین ننموده تا بتوان با تطبیق تقریبی آن با متن چاپی، عبارت مورد نظر را پیدا کرد؛ اما چون ریوسبایرتقه وضابط و مقبول القول است، در صحت قول او جای شکی نیست. از این دو فقره گذشته (یعنی یکی نام و نسب مؤلف و دیگری معاصر بودن او با اولجایتو) دیگر هیچ چیز از حال مؤلف به نفع تحقیق معلوم نیست و جمع آن چیزهایی که ناشر آلمانی در خصوص شرح احوال مؤلف و تاریخ تولد او و وفات او و اینکه او وزیر ابوسعید بهادرخان بوده است و سایر جزئیات و خصوصیات زندگی او در مقدمه مبسوط مفصل خود به ترکی بر آن افزوده و مطلب خود را از طوفان نوح شروع کرده است تا به دوره مغول ترجمه احوال مؤلف رسیده، با شاخ و برگ وآب و تاب مالا کلام، جمیع این «معلومات» تا از دلیلی خارج صریحاً واضحاً ثابت نشده است، باید آن را با نهایت درجه احتیاط تلقی نمود؛ چه در متن کتاب اصلاً و ابداً و مطلقاً یک کلمه از این قبیل اطلاعات نه تصریحاً نه تلویحاً نه اشارتاً نه کنایتاً مذکور نیست، و الا نظر ثابت دقیق جدی ریوفوت نمی‌شد و از سیاق عبارت و طرز تقریر مطلب در مقدمه ناشر فوراً این تأثیر

نقد و بررسی کتاب

## العراضة فی الحکایة السلجوقیة

### تصحیح مریم میرشمسی

علی محمد هنر

چکیده: از میان کتاب‌هایی که در زمینه ی تاریخ سلجوقیان نوشته شده است، شاید ناشناخته‌ترین آنها «العراضة فی الحکایة السلجوقیة» باشد که نخستین چاپ آن به دست دکتر کارل زوسهایم آلمانی در سال ۱۹۰۹ در لیدن با مقدمه‌ای به زبان آلمانی به چاپ رسید. به تازگی بنیاد موقوفات دکتر افشار، به کوشش مریم میرشمسی تصحیح جدیدی از این کتاب ارائه کرده است. در مقاله حاضر، نویسنده سعی کرده است این کتاب را معرفی نماید. به این منظور، پس از پرداختن به پیشگفتار توسط مصحح، به ارائه زندگینامه مؤلف العراضة و نسخه‌ها و تاریخ تألیف کتاب می‌پردازد. نویسنده در ادامه معرفی این نسخه از چاپ کتاب العراضة، محتوای کتاب و شیوه نثر مؤلف کتاب مذکور را در بوته نقد و بررسی قرار می‌دهد. فواید کتاب العراضة، لزوم تصحیح چاپ زوسهایم العراضة و نیز ذکر نمونه‌هایی از موارد تصحیح شده توسط مصحح از جمله مطالب دیگری است که در این مقاله بیان می‌گردد. در نهایت، مقاله با بیان برخی سهوها و خطاها و نیز نقاط قوت در چاپ حاضر کتاب العراضة پایان یافته است.

کلیدواژه: العراضة فی الحکایة السلجوقیة، زوسهایم، معرفی کتاب.

الأنسب شبانکاره ای استفاده کند. او سرانجام به شناخت وی نایل آمده است؛ یعنی تاریخ ولادت او را دهه های پایانی قرن هفتم دانسته، تاریخ تألیف را بین ۷۱۳-۷۱۶ به دست آورده است. لقب محمد بن محمد بن نظام الحسینی، سید شمس الدین یا امیر شمس الدین بوده است.<sup>۵</sup> مؤلف «در تبریز وفات کرد، یک سال بعد از وفات پدر بزرگوارش، در سال ثلث وثلثین و سبعمائة و او را به یزد نقل کردند.» «حرم او دختر خواجه رشید الدین فضل الله» بوده است. مؤلف «بانی ووقف کننده ی مدارس و مساجد و بناهای بسیاری در یزد و سایر شهرها، مانند ابرقو، اصفهان، شیراز، قم و کاشان... بوده است».

### نسخه ها و تاریخ تألیف

آنچه در تصحیح حاضر اساس کار قرار گرفته است، دو متن است: دست نوشت ایاصوفیا که در تاریخ جمعه، دوم ربیع الاول سنه اثنین و خمسین و سبعمائة (۷۵۲ ق) کتابتش پایان یافته است (ص ۱۵۶). در صفحه سی و شش پیشگفتار به اشتباه سال ۷۵۳، سال انجام کتابت ذکر شده است) به پایان رسیده است، و دیگر چاپ نخستین این کتاب، با تصحیح کارل زوسهایم. مصحح محترم به نسخه لندن که مورد استفاده زوسهایم بوده، دسترسی نداشته است و مطالب آن را از چاپ زوسهایم نقل می کند.

### محتوای کتاب

العراضة کتابی است درباره تاریخ سلجوقیان که مؤلف پس از خطبه ای در حمد و ستایش پروردگار و درود و تحیت بر پیامبر بزرگ اسلام (ص) و خاندان و یارانش، به گله از روزگار نامساعد می پردازد و از سختی هایی که در کسب علوم گوناگون کشیده، سخن می راند و سپس منظور خود را از نوشتن این کتاب بیان می کند. بعد از خطبه، فصلی درباره مبادی احوال سلجوقیان وجود دارد و پس از آن برای هر یک از پادشاهان این سلسله، فصلی اختصاص داده که در هر فصل پس از ذکر نام، لقب و کنیه پادشاه به مشخصات ظاهر و اخلاق او پرداخته، سرانجام زمان ولادت و وفات، مدت سلطنت و نیز نام وزیران و توفیق آن ها را ذکر کرده است.

مؤلف می گوید: بر حسب اتفاق نسخه ای از تاریخ آل سلجوق به دستش می رسد که در آن، آخرین پادشاه سلجوقی را سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه معرفی کرده است، در صورتی که پس از این پادشاه قریب به هشتاد سال دیگر سلجوقیان صاحب قدرت بوده اند و این انگیزه مؤلف برای نگارش کتاب بوده است.

مصحح می نگارد: «برای نگارنده مشخص نشد که منظور شمس الدین محمد یزدی کدام تاریخ آل سلجوق است! تواریخ پیش از او یکی سلجوق نامه ظهیرالدین نیشابوری است و دیگری راحة الصدور که

اختصاری است از راحة الصدور و راوندی، بدون تصحیح مختصر (به کسر صاد) به اختصار با تبدیل عبارات سهل ساده سلیس آن به عبارات ثقیل مصنوعی متکلفی از جنس و صاف و درّه نادره.<sup>۳</sup>

گفته های علامه در مقدمه تاریخ جهانگشا در باب العراضة نیز شایان دقت است. اکنون آن افاضات:<sup>۴</sup> العراضة فی الحکایة السلجوقیة لمحمد بن محمد بن عبدالله بن النظام الحسینی الیزدی المتوفی سنة ۷۴۳ وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان آخرین پادشاه مغول ایران (سنه ۷۱۷.۷۳۶) که راحة الصدور را در حدود سنه ۷۱۱ در سلطنت اولجایتو از اول تا به آخر تلخیص نموده و دیباچه و خاتمه آن را با سایر حشو و زواید حذف نموده، ولی از طرف دیگر اصل عبارت راحة الصدور را که در نهایت سلاست و روانی است.

به عبارتی مصنوع و مسجع و مشحون به استعارات و تشبیهات از طراز و صاف و تاریخ معجم تبدیل نموده و به جای اشعار و امثال اصل کتاب اشعار و امثال دیگر آورده، به جزاین هیچ تغییری در اصل راحة الصدور نداده و این اختصار را (بدون تصریح به اختصار) العراضة فی الحکایة السلجوقیة نام نهاده است و در دیباچه آن کتاب با آنکه یکی از تواریخ آل سلجوق را که منتهی به سلطنت سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه می شده است، ذکر کرده و آن را اساس کتاب خود دانسته، اصلاً و مطلقاً نام کتاب راحة الصدور را که از اول تا به آخر مضامین آن را بعینها با تغییری در عبارت نقل و استنساخ کرده است و به جزاین هیچ تصرفی دیگر در آن نبرده است و از وجود آن به کلی تجاهل نموده است. کتاب العراضة فی الحکایة السلجوقیة به اهتمام دکتر کارل زوسهایم آلمانی در سنه ۱۳۲۶ در مرصه به طبع رسیده است.

### مؤلف العراضة

مصحح محترم برای شناخت دقیق و کامل مؤلف، سعی کرده است از همه منابع در دسترس در زمینه تاریخ یزد و دیگر کتاب های مربوطه. تاریخ یزد جعفری، تاریخ جدید یزد از احمد کاتب، جامع مفیدی از محمد مستوفی با فقی، یادگارهای یزد از ایرج افشار، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی از سعید نفیسی و... و نیز منابع دیگر مانند ترجمه محاسن اصفهان ابن آوی، تاریخ گزیده حمد الله مستوفی و مجمع

در ذهن خواننده پیدا می شود که جمیع این مطالب با شاخ و برگ دوقره ذکر شده در فوق همه از استنباطات و اجتهادات از پیش خود ناشر و از سوساوس و هواجس و مخترعات قوه متخیله اوست، به رسم بسیاری از مستشرقان که همیشه می خواهند چیز تازه ای کشف کنند و مطلب نگفتنی بگویند و اگر نرضی و نقلی در آن باب نباشد، اهمیتی ندارد، بقیه را از خزانه هواجس و تصورات، یعنی قوه متومه خلاق المعانی خود اقتباس نموده، به جای حقایق تاریخی می گذارند از قبیل مرحوم دزنبورخ فرانسوی در مقدمه الفخری و همین زوسهایم مانحن فیه و بسیاری دیگر از مستشرقان اروپایی که اینجا موقع بیان تعداد ایشان نیست.

باری، جمیع این «معلومات» راجعه به ترجمه احوال مؤلف را چنان که گفتیم، تا از خارج به دلایل نقلی صریح چیزی در این مواضع ثابت نشده است، باید به کلی دریوئه شک و تردید نهاد و مطلقاً و اصلاً «بوجه من الوجه» اعتمادی، ولو به قدریال بعوضه ای به سخنان زوسهایم نباید نمود.

۳. رک به: مقدمه راقم سطور بر جهانگشای جونی؛ ج ۱، ص فح. قد.

۴. تاریخ جهانگشا؛ طبع لیدن، ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م، صفحات «فح» و «مه» مصحح.

۵. یادداشت های مینوی؛ ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲.

فارسی، به امثال و اشعاری به تازی نیز در نوشته خود تمثّل جوید که در آثار خامه نویسندگان پیش از او نیامده بود یا کمتر به کار رفته بود و این شیوه مختار آن دسته از نویسندگان بود که سمت اکثریت داشتند؛ ولی ذوق و سلیقه همه نویسندگان به آن اندازه پرورش نیافته بود که همه وقت از ابیات سخته استفاده کنند؛ زیرا در نوشته های آنها گهگاه به ابیات سست از ادب عربی نیز برمی خوریم.

تقریباً از اواسط عصر سلجوقیان، نثر فارسی هم مانند شعر آن پُر است از تلمیحات به معانی و اصطلاحات علوم اهل مدرسه و اصرار در استعمال الفاظ غریب و تعبیرات خاص ادب عربی و تمثّل به اشعار و امثال رایج و گاه نارایج عربی که غالباً از لطف بلاغت و فصاحت عاری بود و در نتیجه فارسی نویسی را همچون فارسی گویی از اعتدال و توازی که مثلاً در سخن سعدی وجود داشت، محروم ساخت و به آفت «حشو و اسهاب» دچار کرد و زیاده روی در استعمال انواعی از صنایع لفظی و معنوی، به کاربردن مترادفات لفظی، ایراد جمله های متوازن و قرینه سازی و... به تدریج تا پایان قرن هشتم هجری نثر فنی را به اوج تکلف و تصنع رسانید و باعث تعقید لفظی و معنوی و سرانجام تطویل به لاطائل گردید، که در کتاب مورد بحث، نوعی از این مشخصات را می توان یافت. از این رو العراضه را باید از جمله متن های دشوار خوان و دشوار فهم قرن هشتم هجری دانست که به شدت در آن لفظ بر معنی غلبه دارد.

با همه کوششی که مؤلف العراضه کرده، نتوانسته است نثری بنویسد که از جهت ارزش ادبی به پای تاریخ جهانگشای (علاء الدین عظاملک جوینی)، تاریخ و صف (ادیب عبد الله بن فضل الله)، ترجمه تاریخ یمینی (ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد جرباذقانی)، التوسل الی التوسل (بهاء الدین محمد بن مُعید بغدادی) و... برسد؛ برای نمونه کاربرد جملات طولانی و عطف فراوان جملات (به ویژه با واو عطف) را می توان از خصایص شیوه مؤلف دانست: «مبادا که به حکم کثرت، سرازریقۀ مطاوعت بپیچند و به طمع ولایتی و قصد ناحیتی، سراز گریبان سروری برآورند و دست از آستین شجاعت بیرون کنند و کمان کین در بازوی مخالفت اندازند و خدنگ جنگ در شست مناقشت گیرند و پای مبارزت در معرکه مقاومت نهند و اسب کینه در میدان مردانگی تاختن و نرد نبرد در عرصه فرزانگی باختن، آغاز کنند» (صص ۱۷ و ۱۸)؛ «زنهار تا در طلب قصاص من مظلوم محروم باقصی غایة الامکان بکوشید و مکافات این ظلم، و المكافات فی الطبیعة راحة، فریضه شناسید و ملک را به دست آورید به خمول و عجز قانع مشوید و دل را قوی دارید و شهباز علو همت را در هوای علا مجال پرواز دهید و برادر بزرگ تر را بگویند که...» (ص ۲۴).

با وجود این نثر کتاب در برخی مواضع دلنشین می شود. نمونه های زیر از این دست است:

این هردو نمی توانند منظور نظر مؤلف العراضه بوده باشند... مؤلف «العراضه فی الحکایة السلجوقیة» بی شک از دواثر تاریخی پیش از خود، یعنی سلجوق نامه ظهیرالدین نیشابوری و راحة الصدور راوندی بهره برده است. «می توان گفت العراضه از لحاظ پردازش و ساختار بیشتر شبیه سلجوق نامه است».

طبق نوشته مصحح محترم، آنچه را شادروان اسماعیل افشار به عنوان سلجوقنامه ظهیری نیشابوری (تهران، ۱۳۳۲ هـ ش) به چاپ رسانده است، با توجه به نظر دکتر «A. H. Morton» و متنی که به طبع رسانده، از جمال الدین ابوالقاسم کاشانی (قاشانی) است.

نگارنده این سطرها از دلایل عدم انتساب آن چاپ، به ظهیری نیشابوری بی خبر است. زیرا به چاپ دکتر مورتون دسترسی نداشت تا عین نظریات او را با متن چاپ شده به دست اسماعیل افشار بسنجد و به حقیقت پی برد. مصحح محترم هم هیچ یک از دلایل دکتر مورتون را نقل نکرده است.

در نسخ موجود نام وزیری که مؤلف العراضه کتاب را بدو تقدیم کرده، افتاده است. در صفحه ۱۲ می خوانیم: «این عبارات سمج که چون نسج عنکبوت بی تار و پود برآمده، به زیور القاب همایون مخدوم، دستورا عظم، مقتدی و صاحب اعلم، ذی العز الشامخ و الصیت الطّنان، الوزیر العظیم الشان... اعدل الوزرا، کفھ الوری، خواجه الحقّ والدّین، مغیث الاسلام والمسلمین...».

مصحح محترم در صفحه بیست و پنج پیشگفتار آورده است: «این اثر به نام وزیری مزین شده که نامش در نسخه یا محوشده و یا در همان موقع حذف شده است... می توان گمان زد که وزیر مورد نظر خواجه رشیدالدین فضل الله یا پسرش غیاث الدین محمد بوده که هردو به تهمت توطئه مغضوب و کشته شدند؛ بنابراین بعید به نظر نمی رسد که نام وزیر از قلم افتاده باشد».

نکته گفتنی آنکه: با توجه به صفت «مغیث الاسلام والمسلمین» که در عبارات یاد شده دقیقاً پس از نام افتاده وزیر (خواجه الحق والدّین) آمده و با توجه به اشتیاق و شیوه مؤلف در آرایش سخن و صنعت پردازی، شاید بتوان حدس زد وزیر منظور، غیاث الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین بوده است؛ چرا که این نام با صفت یاد شده (مغیث الاسلام والمسلمین) تناسب می سازد.

#### شیوه نثر مؤلف

از اوایل قرن ششم هجری به تدریج نویسندگان به نثر فنی و مصنوع گرایش پیدا کردند و بنای کار خود را در نویسندگی بر آستن بیش از حد سخن و استفاده فراوان از اشعار و امثال تازی گذاشتند تا آنجا که هر نویسنده می کوشید گذشته از استشهاد به مثل ها و شعرهای

نیز بیشترین توجه مؤلف به گنجینه شعر عربی متوجه متنبی است؛ البته آنچه از متنبی و دیگر شاعران تازی گوی در این متن آمده است، گهگاه در متن های دیگر نیز دیده می شود. این وضعیت درباره آنچه به صورت مثل عربی در این کتاب آمده است نیز جاری است: در صفحه ۲۵ العراضه شعر «ولالأرض من كأس الكرام نصيب» ذکر شده است. این شعر در صفحه ۱۶۷ سند بادنامه (تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸)، تعلیقات حدیقه سنایی (محمد تقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۵۵)، کشف الاسرار و عدة الأبرار (چاپ علی اصغر حکمت، ج ۵، ص ۵۰۲)، التوسل الی التوسل (تصحیح بهمنیار، تهران، ۱۳۱۵، ص ۲۵۶)، شرح مثنوی شریف (بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۷، جزء دوم، ص ۶۱۷)، معارف بهاء ولد (چاپ فروزانفر، ص ۹۴)، فیه ما فیه (چاپ فروزانفر، صص ۲۷۰ و ۲۸۷)، مرصاد العباد (تصحیح دکتر ریاحی، تهران، ۱۳۵۲، صص ۳۵۶ و ۶۴۴)، فرائد السلوک (تصحیح دکتر وصال و دکتر افراسیابی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۵۴)، طوطی نامه نخشبی (تصحیح دکتر فتح الله مجتبابی و دکتر غلامعلی آریا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۶) و مجله یادگار (عباس اقبال، سال اول، ش ۶ و ۸) نیز آورده شده است. حافظ نیز گفته است:<sup>۷</sup>

خاکیان بی بهره اند از جرعه کاس الکرام  
این تطاول بین که با عشاق مسکین کرده اند

تفتازانی نیز در مقدمه مختصر المعانی، این مصراع را بدون تسمیه قائل به عنوان تمثیل ذکر کرده است. در صفحه ۱۲۴ نیز مصراع از متنبی آورده شده است: «مصائب قوم عند قوم فوائد». این مصراع در اغراض السیاسة (تصحیح دکتر جعفر شعار، ۱۳۴۹، ص ۲۷۰)، تاریخ بیهقی (تصحیح فیاض، ۱۳۲۴، ص ۳۸۵)، تحلیل اشعار ناصر خسرو (دکتر مهدی محقق، ۱۳۴۴، ص ۵۵)، سند بادنامه (چاپ احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸، ص ۱۹۵)، مرزبان نامه (تصحیح قزوینی، چاپ افست تهران، ۱۳۱۸، ص ۱۳۴)، حدائق السحر (تصحیح عباس اقبال، ۱۳۰۸، صص ۳۵ و ۵۵) و نفثة المصدور زیدری (چاپ یزدگردی، ۳، ص ۱۳۴۶۲) نیز ذکر شده است.

در صفحه ۲۳ نیز آمده است: «إذا حلت المقادیر بطلت التدابیر» که در کتاب متنبی و سعدی (حسین علی محفوظ، ۱۳۳۶، ص ۱۱۷)، نهج البلاغه (به کوشش دکتر صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م، ص ۴۷۱)، فقره ۱۶ پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه (سید محمد مهدی جعفری، ۱۳۵۶، ص ۱۱۱) و مئة کلمة من کلام امیر المؤمنین علی (صیدا، ۱۳۴۱ ق، ص ۶) نیز ذکر شده است.

### لزوم تصحیح

بسیاری از ضبط های چاپ زوسهائیم، در بسیاری جای ها اشتباه و

در عهد فرمان او کئی جز در چین زلف دلبران به دست نیامدی و در چمن زمان جز سرو از قید رِق و اطمع آزادی نکردی. لشکر منصور او از خطا تاختن تاختن کرد» (ص ۴۰).

«گرانی نرخ به جایی رسیده که هر بازاری در پله ترازوی بی انصافی، بعد از هزار شور و زاری، دانه ای گندم با مروراید وزناً بوزن معاوضه می کرد و جوی از شعیر بعد از بسیار فریاد و نفیر، به شعیری از کافور مقابضه می داد. سحر شعیر به مرتبه شعری رسیده، سنبله آسمان با سنبله زمین حسد ورزیده، حرارت گرسنگی، آتش در خرمن جان و تن هر مرد وزن زده و دود از هر دودمان بر آورده، واقعه بی نانی، آب روی هر آدمی با خاک کوی برابر کرده...» (ص ۱۰۵).

### فواید کتاب

العراضه افزون بر فواید تاریخی، فرهنگی و... می تواند در پژوهش های ادبی نیز بسیار سودمند افتند. ذکر ابیات بسیار عربی (۱۵۸ بیت) و فارسی (۲۴۸ بیت) آن را به دُرّجی ارزشمند از شعر بدل ساخته است. لغات و اصطلاحات کتاب می تواند در پژوهش های مربوط به لهجه مورد استفاده قرار بگیرد. امثال عربی و فارسی آن نیز بسی فایده مند است. ساختارها و نحو کتاب نیز مفید فایده اند؛ برای نمونه این لغات و اصطلاحات قابل توجه اند:

«شد آمد» (ص ۱۲۳)، «درخت» (۱۴۰) به معنای درفش، «دوچار خوردن» (صص ۱۴۶ و ۱۴۷) در معنای روبرو شدن، برخورد کردن، «زه بر نهادن» (۱۵۰) به معنای دار زدن، «پیکر» (۱۱۵) به معنی بت، «لحومت» (صص ۵۳، ۶۶ و ۱۰۰. نیز: ص ۲۰۵)، «جرمانه» (۹۰) در معنای تاوان و غرامت، «پیش نهاد» (۱۱) به معنی مقصود. اگرچه بعضی از این واژگان، در متن های دیگر نیز کم و بیش دیده می شوند.

این جملات نیز شایان تأمل اند: «لشکر مسعود شکسته شدند» (ص ۲۶)، «سلجوقیان قومی عظیم بی حمیت است» (ص ۶۹)، «برفی عظیم افتاده بود» (ص ۱۰۷) و... .

نیز صفات «بأنها» (۵۹)، «با ساز» (۹۲)، «با سزا» (۱۵۳) و... .

مصحح درباره ابیات و مصرع های عربی ابراز می دارد: بیشترین بسامد این اشعار از آن اشعار متنبی است. نخستین تحقیق به صورت علمی درباره تأثیر متنبی بر شعر و تخیل شاعران فارسی گو. که در روزگار ما به انجام رسیده است، رساله دکترای دانشجویی عراقی به نام حسین علی محفوظ بود که به راهنمایی شادروان بدیع الزمان فروزانفر به رشته تحریر درآمد. دکتر محفوظ در فصل «تمثیل مؤلفین و منشیان به اشعار متنبی» (ص ۳۷.۳۳) از نویسندگانی یاد کرده است که در نوشته های خود به شعر متنبی تمثیل جسته اند؛ البته پژوهش دکتر محفوظ گهگاه از مبالغه بی حجت خالی نیست.<sup>۸</sup> در این متن

۸. حسینعلی محفوظ؛ متنبی و سعدی؛ تهران: ۱۳۶۶، ص.

۷. دیوان حافظ؛ تصحیح قزوینی و غنی؛ چاپ جریزه دار، ۱۳۶۷، ص ۳۹۲ و تعلیقات قزوینی؛ ص ۴۴۳.

در بخش یادداشت‌ها نیز گهگاه سهوهایی به چشم می‌آید؛ برای مثال مصحح محترم با استناد به دیوان کبیر (کلیات شمس، ج ۸، ص ۱۸۲) این بیت را که در صفحه ۲۴ متن آمده است: «باهمت بازباش و...»، از مولوی دانسته که البته بیت یادشده از مسعود سعد سلمان است که پیشترها در ترجمه کلبه و دمنه بهرامشاهی (چاپ مینوی، ۱۳۴۳، ص ۶۳) و نیز دیوان مسعود سعد سلمان (تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، ۱۳۱۸، ص ۷۰۳ با اختلاف در الفاظ) آمده است. بعضی از ابیات سندبادنامه نیز در دیوان کبیر به اسم مولوی ضبط شده است که خطاست.

#### سپاس

گذشته از مواردی که یاد شد، مصحح محترم در چاپ حاضر، به کوشش‌هایی دست یازیده است که بر ارزش این چاپ می‌افزاید. ارائه فهرست‌های مفصل و مطول پایانی: فهرست آیات قرآنی، احادیث، امثال و حکم و اقوال عربی، عبارات دعایی، اشعار عربی، اشعار فارسی، واژگان و ترکیب‌ها، عبارات و ترکیبات عربی، اصطلاحات دیوانی، سپاهی، فقهی و مشاغل، اشخاص و اقوام و مذاهب و... نمونه‌ای از این کوشش‌هاست.

نگارش تحریراتی نواز وقایع کتب تاریخی، از سال‌ها پیش توسط کسانی چون جعفر شهیدی در تصحیح دژه نادره اثر میرزا مهدی خان استرآبادی (انجمن آثار ملی، طبع نخست ۱۳۴۱ و چاپ دوم علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶) و عبدالمحمد آیتی در ارائه تحریر تاریخ و صاف (تهران، ۱۳۴۶، بنیاد فرهنگ) انجام گرفت که بسیار سودمند بوده‌اند. ارائه تحریری نواز وقایع تاریخی العراضه (صفحات ۱۵۷-۱۸۱) نیز کوششی شایان تجلیل و سپاس است که همانند تحریرات پیش‌گفته، بی‌گمان حاوی فواید بسیاری است.

مخل معنی است؛ از این رو نیازمند تصحیح بوده است. ضبط‌های زیر از این دست‌اند:

«در عهد فرمان او کسری جز در زلف دلبران چین به دست نیامدی» (ص ۴۰) که در چاپ حاضر اینگونه اصلاح شده است: «در عهد فرمان او کزی جز در زلف دلبران چین به دست نیامدی». نیز «غزال گل خوش خرام هر بدیع کلام حریر اقلام را در عرصه میدان کاغذ کافور بام...» (ص ۲) که اینچنین اصلاح شده است: «غزال کلک خوش خرام...».

#### نمونه‌های دیگر:

ص ۴۲ (زوسه‌ایم: محبت، متن حاضر: محنت)، ص ۱۰۳ (زوسه‌ایم: ننمودی، متن حاضر: نمودی)، ص ۱۳ (زوسه‌ایم: خانه مائی صفتشان، طبع حاضر: خامه مانی صنعتشان)، ص ۲۰ (زوسه‌ایم: تقویت، متن حاضر: تفویت)، ص ۲۱ (زوسه‌ایم: رعد، طبع حاضر: دعد)، ص ۷۸ (زوسه‌ایم: سپر، متن حاضر: سز)، ص ۹۰ (زوسه‌ایم: زنه‌ار [که مخل وزن شعر است]، متن حاضر: زینه‌ار) و...

گرچه در معدود مواردی نیز چاپ زوسه‌ایم ارجح می‌نماید؛ برای مثال در بیت صفحه ۹۰ «زابتدای دور عالم تا به وقت پادشا / از بزرگان عفو بوده است از فرودستان گناه»، نسخه بدل زوسه‌ایم (پادشاه) به التزام قافیه، صحیح‌تر می‌نماید.

نیز در صفحه ۵۲، در عبارت «آن پیش از آفرینش و کم ز آفریدگار»، به نظر می‌رسد واژه پیش، «بیش» باشد (در تناسب با واژه کم) و از این رو ضبط زوسه‌ایم صحیح‌تر می‌نماید.

#### برخی سهوها و خطاها

در چاپ حاضر گهگاه برخی اشکالات رخ داده است که به نظر می‌رسد ناشی از حروفچینی و نمونه‌خوانی باشد؛ از آن جمله: ص ۹، مُنطِقَةٌ (صحیحش منطقه است)، ص ۴۱، لقصعة (باید لقصعة باشد)، ص ۵۸، فیض (صحیح آن فیض است)، ص ۵۹، رحمة (صحیح آن: رحمة)، ص ۱۲۹، حبیبی (صحیح آن: حبیبی)، ص ۸۴، (جیش بایست جیش باشد)، ص ۲۳، لن یصلح (صحیح آن: لن یصلح) و...

در برخی ابیات نیز ضبط‌های متن حاضر، مخل وزن است. از این دست است: صفحه ۵۰، در بیت «ولا حُرُّ الأوهو عبْدٌ بجوده / ولا عبْدُ الأوهو فی عدله حرٌّ». «حرٌّ در مصراع نخست و «عبْدٌ» در مصراع دوم، مخل نحو و نیز وزن شعرند؛ صحیح آنها «حُرٌّ» و «عبْدٌ» است. صفحه ۹۶، آخر بیت، واژه «الأحبة» به شکل «الأحبه» خوانده و ضبط شده است. در صفحه ۹۴ «هذه» وزن را مخدوش کرده است. در صفحه ۶۵ نسخه بدل بیت، ارجح می‌نماید (جوشش به جای جوش اندر بیزو بحر) نیز: ص ۱۱، واژه «نهادم» در بیت «من مصلحت خویش...»، باید «نهم» باشد.